

پیشینه درایه در شیعه با بررسی کاربرد مصطلحات حدیثی در کتب اربعه

رمضانعلی بیگدلی*

چکیده

«درایة الحدیث» علمی است که از دیرباز مورد توجه دانشمندان حدیث بوده است. آن چه از پژوهش های انجام شده در تاریخ علم درایه در بین اهل سنت و شیعه نمایان می شود، حکایت از سابقه بیشتر این دانش در میان اهل سنت دارد، و مشهور است که شکل گیری مباحث درایه ای در شیعه به زمان شهید ثانی و پس از ایشان برمی گردد؛ آن چه از بررسی مباحث درایه ای موجود در احادیث و کتب اربعه حدیثی شیعه، به دست می آید که این دانش در دوران معصومان علیهم السلام وجود داشته است، و این به معنای نقصان نتیجه گیری های مشهور در تاریخ علم درایه است. پژوهش حاضر در صدد است با تمرکز بر کتب اربعه شیعه، وجود مصطلحات درایه ای را در میان شیعه اثبات کند. نتیجه این که، سابقه دانش درایة الحدیث در شیعه از دوران معصومان علیهم السلام خواهد بود. **کلیدواژه ها:** درایه، روایت، کتب اربعه، اصطلاحات حدیثی.

علم «درایة الحدیث» از دیرباز توجه دانشیان حدیث شیعه و سنی را به خود جلب کرده، به طوری که بررسی تاریخ این علم، حاکی از وجود تألیفات گوناگون در این زمینه است. گرچه برخی، اهل سنت را در تولید این علم و پرداختن به آن پیش قدم دانسته و علت تأخیر در پدیدآیی آن در شیعه را برخورداری شیعه از حضور معصومان علیهم‌السلام و یا وجود کتب اربعه حدیثی و به تبع آن، عدم نیاز به این علم با وجود این دو مهم، تلقی کرده‌اند؛^۱ اما پژوهش حاضر در صدد است نشان دهد، مباحث درایه‌ای برخلاف گفته‌های پیشین، از همان زمان اهل بیت علیهم‌السلام با اهمیت بوده و توصیه‌هایی نیز در این زمینه از معصومان علیهم‌السلام صادر شده است و در حقیقت، خود ایشان توجه به این علم و پایه‌گذاری آن را به پیروانشان گوش زد کرده‌اند. البته بیشتر نگاشته‌های صحابه و دانشمندان شیعی در این زمینه از بین رفته است،^۲ و این امر با بررسی مباحث درایه‌ای در سخنان ایشان و نیز مباحث درایه‌ای موجود در کلام مؤلفان کتب حدیثی، به ویژه کتب اربعه حدیث شیعه، قابل پی‌گیری است؛ به طوری که می‌توان کتاب *استبصار* شیخ طوسی را به دلیل کاربرد مصطلحات حدیثی متعدد در آن، نگاشته‌ای کاربردی در درایه دانست.

درایة الحدیث در لغت

بیشتر لغت‌شناسان «درایه» را به معنای «دانستن» و مترادف با «علم» گرفته‌اند،^۳ اما برخی آن را اخص از علم دانسته و گفته‌اند: معرفتی است که با نوعی تدبیر به دست می‌آید.^۴ درایة الحدیث در کلام معصومان علیهم‌السلام نیز به همان معنای لغوی به کار

۱. رسائل فی درایة الحدیث، ص ۱۳.

۲. در بررسی فهرست شیخ طوسی و نجاشی عناوین فراوانی مرتبط با مباحث قواعد الحدیث به چشم می‌خورد که اکنون اثری از آن نیست (برای نمونه رک: فهرست کتب الشیعة و اصولهم، ص ۵۲ و ۵۱۱؛ رجال النجاشی، ص ۳۲۷ و ۴۴۷)، نیز آن چه از دوران پیشین موجود است، توجه به مباحث درایه‌ای در آغاز کتب اصولی شیعه است (برای نمونه رک: مختصر التذکرة بأصول الفقه، ص ۲۹ و ۴۴؛ العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۶۳-۱۴۳) و دیگر آن که در کتاب فهرستگان نسخ خطی حدیث و علوم حدیثی شیعه، نسخه‌های خطی متعددی مربوط به پیش از شهید ثانی معرفی شده که هنوز تحقیق و چاپ نشده‌اند (برای نمونه رک: فهرستگان نسخ خطی حدیث و علوم حدیثی شیعه، ج ۱، ص ۱۳ و ۳۶).

۳. کتاب العین، ج ۸، ص ۵۸؛ الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۳۵؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۴.

۴. تاج العروس، ج ۱۹، ص ۴۰۳؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۱۲.

رفته است.^۱

درایة الحدیث در اصطلاح

درایه در اصطلاح مشهور اندیشمندان متأخر همچون شهید ثانی (ق. ۰۹۶۵) و شیخ بهایی (ق. ۰۱۰۳۰)، علمی است که از متن حدیث (از حیث اصطلاحات مربوط به آن) و سند حدیث و نیز کیفیت تحمل و آداب نقل آن، بحث می‌کند.^۲

بیشتر علمای حدیث پس از شهید ثانی و شیخ بهایی در تعریف «درایة الحدیث» به تعریف این دو عالم استناد جسته و این دو تعریف را بی‌کم و کاست پذیرفته و تنها در مقام توضیح و گاهی اشکال بر آن، برآمده‌اند. البته برخی از معاصران مانند: آقابزرگ تهرانی (ق. ۰۱۳۸۹) و عبدالهادی فضل‌ی (ق. ۰۱۴۳۴)، موضوع درایة الحدیث را تنها به سند محصور نموده‌اند.^۳

بررسی مباحث درایه ای موجود در کتب اربعه حدیثی شیعه

بررسی کتاب‌های دانشمندان متقدم شیعی نشان می‌دهد، اندیشمندان برجسته‌ای همچون شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی و... با مباحث علم درایه آشنا بوده و بسیاری از اصطلاحات درایه‌ای را در کتاب‌های خویش به کار برده‌اند، که این امر از آگاهی ایشان و نیز علمای معاصرشان از دانش درایه حکایت می‌کند؛ البته احتمالاً درایه را علم مستقلی به حساب نمی‌آورده و فقط بنا به ضرورت در ذیل احادیث، مباحث درایه را مطرح می‌کردند. از طرف دیگر، عالمان سده‌های چهارم و پنجم هجری در کتاب‌های کلامی ملزم بودند که موضع خود را درباره معیارها و شرایط پذیرش گونه‌های مختلف خبر و روایت تبیین کنند.

بررسی در احادیث

برای ورود به بحث لازم است که به برخی از ریشه‌های مباحث درایه در کلام معصومان علیهم‌السلام اشاره شود؛ زیرا ایشان بر طبق شواهد موجود، جزء اولین کسانی بودند که در کنار تبلیغ معارف الهی، بر درک و فهم حدیث - نه فقط روایت آن - تأکید کردند؛

۱. نک: بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۸۴ و ۲۰۶.

۲. نک: الرعاية فی علم الدرایة، ص ۴۵؛ الوجیزة فی علم الدرایة، ص ۱.

۳. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۸، ص ۵۴؛ أصول الحدیث، ص ۱۳.

حتی راه‌حل‌های جمع بین احادیث متعارض و معیارهای سنجش صحت احادیث را به پیروانشان گوش زد کرده و احتمال ورود جعل و کذب به روایات را مطرح کردند.^۱ و اما ماحصل کاوش در کلام معصومان علیهم‌السلام این نتیجه را به دست می‌دهد که برخی از اصطلاحات علم درایه، به صورت واضح و صریح و برخی به صورت غیرمستقیم و مبهم در کلام ایشان به کار رفته است، که در ادامه به نمونه‌هایی از هر دو گروه اشاره می‌شود: اصطلاحاتی که صریحاً در کلام معصومان: به کار رفته‌اند عبارتند از: روایت^۲، حدیث^۳، خبر^۴، سنت^۵، شاذ و مشهور^۶، نادر^۷، ناسخ، منسوخ، محکم و متشابه^۸. و اما از مواردی که به صورت غیرمستقیم به مضمون اصطلاحی آن‌ها اشاره شده، نمونه‌های زیر را می‌توان نام برد: متصل یا موصول^۹، مدرج و مسقط^{۱۰}، منقطع^{۱۱}. شایان ذکر است که در احادیث معصومان علیهم‌السلام به جواز نقل به معنا و نیز برخی از طرق تحمل حدیث مانند: مناو له، سماع، قرائت و وجاده، نیز اشاره رفته است.^{۱۲}

مصطلحات موجود در کتب اربعه حدیث شیعه

مؤلفان کتب اربعه حدیثی شیعه در مقام نقل یا نقد روایات به وفور از مباحث درایه‌ای بهره برده‌اند، که در ادامه، بررسی می‌شوند.

مصطلحات حدیثی موجود در «کافی»

شیخ کلینی (ق. ۵۳۲۹ ه. ق) در کافی، بسیاری از اصطلاحات درایه‌ای زیر را به کار

۱. نک: الکافی، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۰.

۴. التوحید، ص ۳۶۳.

۵. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۶۰۵.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۷. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۳. امکان دارد این شبهه به ذهن متبادر شود که مراد از مشهور و شاذ و یا نادر در کلام معصومین علیهم‌السلام معنای مصطلح امروزی درایه الحدیث نمی‌باشد بلکه همان معنای لغوی آن‌ها مد نظر می‌باشد. پاسخ این است که اصطلاحات مذکور در معنای کنونی خویش نیز ارتباط تنگاتنگی با معنای لغوی داشته و خیلی دور یا متباین با معنای اصطلاحی آن نیست.

۸. الکافی، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۶۱.

۹. همان، ص ۱۲۹.

۱۰. همان، ص ۱۲۶.

۱۱. همان، ص ۱۳۰.

۱۲. نک: همان، ج ۱، ص ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۳۲.

برده است:

- مرسل: کلینی رحمته الله در جاهای مختلف از اصطلاح «مرسل» استفاده کرده است، در کتاب العقل والجهل چنین آمده است: «عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد مؤتملاً قال:...»^۱.

- حدیث: شیخ کلینی رحمته الله بارها این لفظ را به معنای مصطلح آن در درایه و علم الحدیث در کتاب کافی به کار برده است.^۲

- اسناد: این اصطلاح تقریباً ۲۴۸ بار در کافی به کار رفته است؛ برای نمونه، در باب «ثواب العالم والمتعلم» آمده: «وبهذا الإسناد، عن محمد بن عبد الحمید، عن العلاء بن رزین...»^۳.

- غیرواحد: در حدود ۱۶۰ مورد از اسناد کافی عبارت «عن غیرواحد» ذکر شده است؛ برای نمونه، در این کتاب آمده: «حدَّثنا غیرواحد عن أحمد بن محمد...»^۴.

هرچند منظور از «واحد» در این روایات معنای لغوی است، ولی اصطلاح «واحد» در درایه، ارتباط وثیقی با معنای لغوی آن دارد؛ لذا این کاربردهای شیخ کلینی می‌تواند در جهت تأیید این روایات و اعلام استفاضه یا تواتر آن باشد.

معنن: این اصطلاح که در درایه از آن بحث می‌شود نمونه‌های فراوانی در کافی دارد که نشان‌دهنده رواج آن و شایع بودن این روش نقل^۵ در شیعه و اسناد کافی است. اصطلاحات دیگری که شیخ کلینی رحمته الله از آن‌ها بهره برده‌اند، رفعه و رفعوه،^۶ سنت^۷ و روایت^۸ است.

الفاظ جرح و تعدیل موجود در «کافی»

برخی الفاظ جرح و تعدیل که در کتب درایه مورد بررسی قرار گرفته و در کتاب کافی

۱. همان، ص ۵۷ و نک: همان، ص ۱۴۹ و ۲۹۶؛ ص ۳۳۰.

۲. برای نمونه نک: همان، ص ۶۶ و ۷۴.

۳. همان، ص ۸۴.

۴. همان، ص ۴۴۲.

۵. این روش در شیعه، تعریف و پشتوانه خاصی دارد که محدودیت مقاله، جایی برای طرح آن باقی نمی‌گذارد.

۶. همان، ج ۱، ص ۴۲ و ۳۷۷. این اصطلاحات که بیان‌گر حدیث مرفوع می‌باشد به وفور در اسناد مختلف این کتاب ارزش مند قابل مشاهده است.

۷. همان، ج ۱۳، ص ۵۱۴.

۸. همان، ج ۱، ص ۲۳۱.

نیز وارد شده است، عبارتند از: ثقة^۱ و من اصحابنا.^۲ به عقیده عده‌ای از محققان،^۳ بعضی الفاظ نه مدح را می‌رسانند و نه جرح را، ولی در کتب درایه مورد بررسی قرار گرفته و در کتاب کافی نیز به چشم می‌خورد، مولی^۴ و غلام^۵ است.

مصطلحات موجود در کتاب «من لایحضره الفقیه»

پس از کلینی، شیخ صدوق (۳۸۱ ه.ق) که گفته شده چهارصد کتاب در علم الحدیث تألیف کرده است،^۶ در اثر ارزشمند من لایحضره الفقیه، در مقام نقل یا نقد احادیث از اصطلاحات درایه‌ای ذیل بهره جسته است:

- خبر: این اصطلاح حدوداً ۱۱۵ مرتبه در فقیه به کار رفته است که همان مفهوم کنونی «خبر» در درایه را می‌رساند؛ برای نمونه، در باب «ارتیاد المكان للحدث و السنة فی دخوله و الآداب فیهِ الی الخروج منه» آورده است: «وَفِي خَبْرٍ آخَرَ مَنْ سَدَّ طَرِيقاً بَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ».^۷

- متفق: شیخ صدوق رحمته الله در هشت بار از عبارت «هذان الحدیثان متفقان» بهره‌مند شده که منظور، همان دو حدیث متفق‌المتن هستند هرچند در درایه، وصف متفق برای سند به کار می‌رود.^۸

- حدیث: این اصطلاح بارها (حدود ۶۵ بار) در من لایحضره الفقیه به کار رفته است که همان مفهوم مصطلح در درایه را می‌رساند؛ برای نمونه، در این کتاب آمده: «وَرَوَى فِي حَدِيثٍ آخَرَ فِيمَنْ بَدَأَ بِغَسَلِ يَسَارِهِ قَبْلَ يَمِينِهِ...».^۹

- منقطع: این اصطلاح پنج بار در فقیه به کار رفته است؛ برای مثال در باب «میراث ذوی الأرحام مع الموالی» آمده است: «فَهُوَ حَدِيثٌ مُنْقَطِعٌ...».^{۱۰}

۱. همان، ج ۱۱، ص ۳۳۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۳.

۳. دراسات فی علم الدرایه، ص ۱۵۸.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۵. همان، ج ۲، ص ۶۶۸.

۶. مستدرکات أعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۷.

۷. همان، ج ۱، ص ۲۶.

۸. نک: همان، ج ۳، ص ۲۲۰.

۹. همان، ج ۱، ص ۴۶.

۱۰. همان، ج ۴، ص ۳۰۵.

برخی دیگر از اصطلاحات که شیخ صدوق رحمته الله علیه در مقام نقل، نقد و یا بررسی احادیث از آن‌ها بهره برده عبارتند از: مسند،^۱ مجهول،^۲ مفصل و مجمل،^۳ مفسر،^۴ متصل،^۵ صحیح الاسناد،^۶ صحیح،^۷ رفعه و رفعوه،^۸ مرسل،^۹ متروک،^{۱۰} سنت،^{۱۱} معروف،^{۱۲} روایت،^{۱۳} مفرد،^{۱۴} ظاهر،^{۱۵} اسناد،^{۱۶} غریب و نادر.^{۱۷}

الفاظ جرح و تعدیل موجود در کتاب «من لایحضره الفقیه»

برخی از الفاظ جرح و تعدیل که در فقیه ذیل روایات و در ضمن نقد یا توضیح شیخ صدوق آمده است عبارتند از: ثقة،^{۱۸} شیخ،^{۱۹} من اصحابنا،^{۲۰} ضعیف،^{۲۱} و کذاب.^{۲۲}

مصطلحات حدیثی موجود در «تهذیب الأحکام»

شیخ طوسی (م. ۴۶۰. ه. ق) در جاهای مختلف تهذیب الاحکام در مقام نقل، نقد یا تحلیل روایات، از اصطلاحات درایه ای ذیل بهره برده است:

۱. همان، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۱۱.
۲. همان، ص ۲۵۱.
۳. همان، ص ۴۰۵.
۴. همان، ج ۴، ص ۲۰۲.
۵. همان، ج ۲، ص ۳۸۳.
۶. همان، ج ۱، ص ۴۸.
۷. همان، ج ۲، ص ۹۱؛ ج ۴، ص ۳۰۵. چند بار از این اصطلاح در کتاب فقیه استفاده شده است که مطابق با مصطلح امروزی نیست بلکه این اصطلاح در گذشته معنای خاصی در شیعه داشته است.
۸. همان، ج ۴، ص ۱۵۵.
۹. همان، ص ۳۰۵.
۱۰. همان، ج ۲، ص ۹۱.
۱۱. همان، ص ۳۵۳.
۱۲. همان، ج ۱، ص ۲۵۱.
۱۳. همان، ج ۲، ص ۱۳۲.
۱۴. همان، ج ۱، ص ۴۱۱؛ ج ۲، ص ۱۱۷.
۱۵. همان، ج ۴، ص ۱۲۳.
۱۶. همان، ج ۱، ص ۳۹ و ۱۸۳.
۱۷. همان، ج ۳، ص ۵۳۲؛ ج ۲، ص ۱۲۸.
۱۸. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۰.
۱۹. همان، ج ۳، ص ۲۰۵.
۲۰. همان، ص ۳۵.
۲۱. همان، ج ۴، ص ۳۵.
۲۲. همان، ج ۲، ص ۹۰.

متن:

«وَلَوْ سَلِمَ هَذَا الْحَدِيثُ مِنْ جَمِيعِ مَا ذَكَرْنَاهُ لَمْ يَكُنْ مَا تَصَمَّتْهُ لَفُظٌ مَثْنِيَةً مُخْتَلًا لِيُفَاقِ الْعَمَلِ عَلَى الْأَهْلِ...»^۱.

سند:

«وَقَدْ طُعِنَ فِي هَذِهِ الْأَخْبَارِ بِمَا يَرْجِعُ إِلَى سَنَدِهَا»^۲.

خبر:

«فَأَمَّا الْخَبْرُ الَّذِي رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حُمْرَانَ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدًا صَالِحًا يَقُولُ...»^۳.

حدیث:

«عَنْ عَمَارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ:...»^۴.

سنت:

«...أَصْبَحْتُ بِاللَّهِ مُؤْمِنًا مُوقِنًا مُخْلِصًا عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَسُنَّتِهِ...»^۵.

متواتر:

«هَذَا الْخَبْرُ أَيْضًا غَيْرُ مَعْمُولٍ عَلَيْهِ لِمُخَالَفَتِهِ لِلْمُتَوَاتِرِ مِنَ الْأَخْبَارِ»^۶.

اصطلاحات دیگری که شیخ طوسی رحمته الله از آن ها بهره برده است، عبارتند از: واحد^۷، مسند^۸، رفعه^۹، مفرد^{۱۰}، ضعیف^{۱۱}، شاذ^{۱۲}، روایت^{۱۳}، إسناد^{۱۴}، ضعیف

۱. تهذیب الأحكام، ج ۴، ص ۱۷۴.

۲. همان، ج ۹، ص ۲۶۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۷.

۴. همان، ص ۵۲.

۵. همان، ج ۳، ص ۱۴۰.

۶. همان، ج ۹، ص ۳۱۶.

۷. همان، ج ۱، ص ۲۴۲.

۸. همان، ج ۴، ص ۲۲۹؛ ج ۹، ص ۱۶۵.

۹. همان، ج ۱، ص ۴۶.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۶۳.

۱۱. همان، ج ۱، ص ۱۸؛ ج ۶، ص ۱۶۸؛ ج ۱۰، ص ۸۸.

۱۲. همان، ج ۳، ص ۴۰؛ ج ۱۰، ص ۹۲.

۱۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۸.

۱۴. همان، ج ۱، ص ۶.

الإسناد،^۱ نادر،^۲ مضطرب،^۳ منسوخ،^۴ مفصل، مجمل،^۵ موقوف،^۶ مرسل،^۷ مقطوع، مقطوع
الاسناد،^۸ منقطع^۹ و عام.^{۱۰}

الفاظ جرح و تعديل موجود در «تهذيب الاحكام»

برخی از الفاظ جرح و تعديل که در تهذيب الاحكام به کار برده شده است:

ثقة،^{۱۱} الفاضل،^{۱۲} ضعيف،^{۱۳} عامی،^{۱۴} مشهور بالغلو و اللعنة.^{۱۵}

مصطلحات حدیثی موجود در کتاب «الإستبصار فیما اختلف من الأخبار»

شیخ طوسی در این مجموعه حدیثی، به وفور از اصطلاحات درایه ای بهره برده است، به طوری که می توان این کتاب ارزشمند را اثر مهم کاربردِ درایه الحدیث قلمداد کرد.

اصطلاحاتی که بارها به کار گرفته شده است:

متن

«وَهَذَا الْخَبْرُ لَا يَصِحُّ الْعَمَلُ بِهِ مِنْ وَجْهِ أَحَدٍ أَنْ مَثَنَ هَذَا الْخَبْرِ لَا يُوجَدُ فِي شَيْءٍ مِنْ الْأُصُولِ الْمَصْنُفَةِ».^{۱۶}

۱. همان، ج ۶، ص ۱۶۸؛ ج ۹، ص ۲۰۴

۲. همان، ج ۷، ص ۲۷۸ و ۳۱۹

۳. همان، ج ۷، ص ۲۷۵

۴. همان، ج ۱، ص ۸۴

۵. همان، ج ۷، ص ۲۸۷؛ ج ۳، ص ۳۷

۶. همان، ج ۵، ص ۴۱۶

۷. همان، ج ۱، ص ۳۵

۸. همان، ج ۷، ص ۲۵۳؛ ج ۹، ص ۱۶۵

۹. همان، ج ۷، ص ۴۱۶

۱۰. همان، ج ۸، ص ۱۴

۱۱. همان، ج ۵، ص ۱۷۲

۱۲. همان، ج ۶، ص ۱۰۶. برخی اصطلاحات جرح و تعديل در کتب متقدمان به کار رفته است که در کتب مشهور مصطلح الحدیث در عصر حاضر، تعریفی برای آن ها ارائه نشده است؛ که از جمله این اصطلاحات، اصطلاح «الفاضل» است.

۱۳. همان، ج ۷، ص ۳۶۱

۱۴. همان، ج ۱، ص ۳۲

۱۵. همان، ج ۹، ص ۲۰۴

۱۶. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۶۶

با توجه به تعریفی که شهید ثانی و برخی دیگر از «متن حدیث» ارائه داده‌اند^۱ می‌توان فهمید که منظور شیخ طوسی از «متن» همان معنای مصطلح در درایه الحدیث است.

حدیث

«...رَأَوَى هَذَا الْحَدِيثَ زَيْدٌ بُثِرِيٌّ مَثْرُوكٌ الْحَدِيثِ فِيمَا يَخْتَصُّ بِهِ»^۲.
 «حدیث» در اصطلاح علمای درایه، کلامی است که از قول یا فعل یا تقریر معصوم: حکایت می‌کند،^۳ که برخی وصف «خلقی» یا «خلقی معصوم عليه السلام» را نیز به آن افزوده‌اند.^۴ شیخ طوسی بارها از این اصطلاح در مقام نقل یا نقد روایات بهره برده است.

خبر

«فَأَوَّلُ مَا فِي هَذَا الْخَبَرِ أَنَّهُ مُرْسَلٌ...»^۵.
 «وَرَوَى هَذَا الْخَبَرَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ...»^۶.
 شایان ذکر است، نام کامل کتاب شیخ طوسی نیز *الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار* است.

به اعتقاد برخی «خبر» اعم از قول یا فعل یا تقریر پیامبر صلى الله عليه وآله یا امام یا صحابی و یا تابعی است.^۷ ولی در دانش درایه، «خبر» مترادف با «حدیث» است.^۸ شیخ در جای جای *استبصار* از این اصطلاح با همان بار معنایی متداول در درایه بهره برده است.

سنت

«...وَكُلُّ فِعْلٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله»^۹.
 «سنت» عبارت است از: قول، فعل و یا تقریری که از پیامبر صلى الله عليه وآله صادر شده

۱. *الرعاية فی علم الدرایه*، ص ۵۲؛ نک: *دراسات فی علم الدرایه*، ص ۱۲؛ *نهایه الدرایه*، ص ۹۳.

۲. *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ج ۱، ص ۳۳.

۳. *نهایه الدرایه*، ص ۸۰؛ *أضواء علی الصحیحین*، ص ۳۵.

۴. *فضائل اهل البیت عليهم السلام*، ص ۶؛ *معجم المصطلحات والألفاظ الفقہیة*، ج ۱، ص ۵۵۶.

۵. *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ج ۱، ص ۷.

۶. همان، ج ۱، ص ۱۱.

۷. رک: *الرعاية فی علم الدرایه*، ص ۵۰.

۸. *نهایه الدرایه*، ص ۸۳.

۹. *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ج ۲، ص ۱۵۱.

است.^۱ و یا به گفته برخی مجموعه ای از احکام و تعالیم عملی عبادات و غیر آن که با سند قطعی و صحیح از معصومان علیهم السلام وارد شده است.^۲ که این اصطلاح را نیز شیخ طوسی بارها به کار برده است.

روایت

«فَالْوَجْهُ فِي هَذَا الْخَبَرِ ضَرْبٌ مِنَ الْكِرَاهِيَةِ حَسَبَ مَا ذَكَرْنَاهُ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ».^۳
 «قَوْلُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ».^۴

در علم درایة الحدیث، «روایت» به همان معنای مصطلح «حدیث» استعمال شده است.^۵ با دقت در کلام شیخ در تهذیب می توان فهمید که او نیز «روایت» را مترادف با «حدیث» به کار برده است.

اثر

«فَأَمَّا مَا ذَكَرْنَاهُ مِنْ خِلَافِ ذَلِكَ مِنْ أَقَاوِيلِ أَصْحَابِنَا فَلَيْسَ بِهِ أَثَرٌ عَنِ الصَّادِقِينَ عليهم السلام».^۶

«اثر» عام تر از حدیث و خبر است؛ لذا به هر حدیث و خبری، اثر نیز اطلاق می شود. و گاهی «اثر» به چیزی که از صحابی رسیده است، گفته می شود.^۷

متواتر

«أَخْبَارُ الْأَحَادِ لَا يَجُوزُ الْإِعْتِرَاضُ بِهَا عَلَى ظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَالْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا».^۸

واحد

«الْخَبَرُ لَا يُعَارِضُ مَا قَدَّمَ نَاهُ مِنَ الْأَخْبَارِ لِأَنَّهُ خَبَرٌ وَاحِدٌ».^۹

۱. الحدیث النبوی بین الروایة و الدرایة، ص ۹

۲. أضواء علی الصحیحین، ص ۳۶.

۳. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۱۱۵.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۲۶.

۵. درایة الحدیث (مدیر شانه چی)، ص ۴۲.

۶. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۴، ص ۱۸۹.

۷. الرعیة فی علم الدرایة، ص ۵۰ و ۵۱.

۸. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۶۶.

۹. همان، ج ۱، ص ۹۲.

«فَلَا يُتَأَنَّى الْأَخْبَارَ الْأَوَّلَةَ لِأَنَّ هَذَا الْخَبَرَ مُزْسَلٌ مَقْطُوعٌ مَعَ أَنَّهُ خَبَرٌ وَاحِدٌ».^۱

حدیثی را «متواتر» گویند که کثرت راویان آن به حدی برسد که هماهنگی و اتفاق آنان بر دروغ محال بوده و این وصف در تمام طبقات استمرار داشته باشد،^۲ و خبری را «واحد» می‌گویند که متواتر نباشد خواه یک نفر آن را روایت کرده باشد یا بیشتر.^۳ شیخ طوسی در مقدمه استبصار می‌نویسد: اخبار بر دو گونه‌اند: متواتر و غیرمتواتر. اخبار متواتر یقین آور بوده و عمل به آن‌ها واجب است، اما اخبار غیرمتواتر خود به دو نوع تقسیم می‌شوند:

۱. خبر محفوف به قرائن صدق، که علم آور بوده و عمل به آن نیز واجب است؛
۲. خبر واحد که نه متواتر بوده و نه محفوف به قرائن است. عمل به آن نوع خبرها دارای شرایطی است؛ از جمله این که معارض با خبر دیگر و یا فتاوی مشهور علما نباشد.^۴

لذا هر جا خبر واحدی معارض با خبر متواتر یا خبر صحیح دیگری قرار می‌گیرد شیخ آن خبر واحد را علم آور ندانسته و معتقد است عمل به آن نیز واجب نیست.^۵ اگرچه که تقسیم شیخ از اخبار، اندکی با تقسیم علمای درایه الحدیث متفاوت است، ولی مضمون هر دو یکی است. حاصل این که، شیخ با اصطلاحات «متواتر» و «واحد» آشنا بوده و از این دو اصطلاح، به وفور در نقد و تفسیر احادیث بهره برده است.

طریق

«أَنَّ هَذَا الْخَبَرَ مُزْسَلٌ مُنْقَطِعٌ وَطَرِيقُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ وَهُوَ ضَعِيفٌ».^۶

«طریق» در اصطلاح درایه، مترادف با «سند» به کار می‌رود.^۷ همان گونه که ملاحظه می‌شود، در کلام شیخ نیز به همین معنا به کار رفته است.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲. الرعاية في علم الدراية، ص ۶۲.

۳. همان، ص ۶۹.

۴. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۳-۵.

۵. برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۹۲ و ص ۱۱۲؛ ج ۲، ص ۶۹.

۶. همان، ج ۳، ص ۱۵۶ و نیز ج ۳، ص ۲۰۲.

۷. درایه الحدیث (نفیسی)، ص ۴۱.

اسناد

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى».^۱

مقطوع الإسناد

«فَأَوَّلُ مَا فِيهِ أَنَّهُ مُرْسَلٌ مُقْطَعُ الْإِسْنَادِ وَمَا هَذَا حُكْمُهُ لَا يِعَارِضُ بِهِ الْأَخْبَارُ الْمُسْتَدَّةُ».^۲

منقطع الإسناد

«أَوَّلُ مَا فِيهِ أَنَّهُ خَبَرٌ مُرْسَلٌ مُنْقَطِعُ الْإِسْنَادِ لِأَنَّ جَعْفَرَ بْنَ بَشِيرٍ فِي الزَّوَايَةِ الْأُولَى قَالَ عَمَّنْ رَوَاهُ».^۳

منقطع

«أَنَّ هَذَا الْخَبَرَ مُرْسَلٌ مُنْقَطِعٌ»^۴
«فَهُوَ حَدِيثٌ مُنْقَطِعٌ»^۵

«اسناد» همان رساندن حدیث به گوینده آن (پیامبر، امام یا آن چه در معنای آن دو باشد) است.^۶ و «حدیث منقطع» به معنای عام، حدیثی است که اسناد آن تا به معصوم متصل نباشد؛ حال چه از اول آن یک یا چند نفر افتاده باشد یا از وسط و آخر آن، که منقطع به این معنا، اعم از مرسل و معلق خواهد بود. و «حدیث منقطع» به معنای اخص عبارت است از: حدیثی که از وسط اسناد آن به قول شهید ثانی در *الرعاية* یک نفر و به تصریح والد شیخ بهایی در *وصول الأخبار* یک یا چند نفر افتاده باشد.^۷ همان گونه که از تأمل در نمونه‌های ذکر شده نیز برمی‌آید، منظور شیخ از دو اصطلاح «منقطع الاسناد» و «مقطوع الاسناد» و نیز «منقطع»، همان حدیث منقطع به معنای عام در درایه است که یکی از انواع آن، حدیث مرسل است.

۱. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۷۶.

۳. همان، ص ۱۶۲.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۵۶.

۵. همان، ج ۴، ص ۱۷۴.

۶. الرعاية في علم الدراية، ص ۵۳.

۷. وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ نهاية الدراية، ص ۱۹۶ و ۱۹۷؛ رك: الرعاية في علم الدراية، ص ۱۳۷.

مقطوع

«فَلَا يُنَافِي الْأَخْبَارَ الْأَوَّلَةَ لِأَنَّ هَذَا الْخَبَرَ مُرْسَلٌ مَقْطُوعٌ مَعَ أَنَّهُ خَبَرٌ وَاحِدٌ».^۱

با توجه به این که کلام مزبور، در ذیل حدیثی ذکر شده که از معصوم روایت شده است، می‌توان دریافت که در کلام شیخ، منظور از «مقطوع»، حدیث مقطوع مصطلح در درایه نیست، بلکه منظور ایشان همان معنای لغوی، یعنی قطع و افتادگی در سند حدیث و یا مقصود همان حدیث منقطع است که شیخ آن را با حدیث مقطوع مترادف دانسته است.

ضعیف

«فَهَذَا خَبَرٌ ضَعِيفٌ وَرَأَوِيهِ السِّيَرِيُّ وَقَالَ أَبُو جَعْفَرِ بْنِ بَابُوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي فِهْرِسْتِهِ حِينَ ذَكَرَ كِتَابَ التَّوَادِرِ اشْتَبَهْتَنِي مِنْهُ مَا رَوَاهُ السِّيَرِيُّ وَقَالَ لَا أَعْمَلُ بِهِ وَلَا أُفْتِي بِهِ لِضَعْفِهِ وَمَا هَذَا حُكْمُهُ لَا يُعْتَرَضُ بِهِ الْأَخْبَارُ الَّتِي قَدَّمْنَاهَا»^۲

شایان ذکر است، شرایط صحت و ضعف احادیث نزد متأخران و متقدمان متفاوت است.^۳ فیض کاشانی رحمته الله در مقدمه دوم کتاب *وافی*، علاوه بر بیان این مطلب، معتقد است: حدیث صحیح نزد متأخران حدیثی است که تمامی سلسله سند آن امامی مذهب و موثق باشند، و اولین شخصی که این مسلک را در پیش گرفت، علامه حلّی رحمته الله بود؛ اما حدیث صحیح نزد متقدمان حدیثی است که مقرون به قرائنی باشد که به موجب آن، اعتماد و وثوق به صدور حدیث از معصوم حاصل شود. این قرائن صحت حدیث عبارتند از:

۱. وجود آن در بسیاری از اصول چهارصدگانه معروف و متداول در بین اصحاب که آن‌ها را از مشایخ خود به طرق متصل به معصوم، نقل کرده‌اند؛
 ۲. تکرار آن در یک یا دو اصل از آن‌ها به طرق مختلف و معتبر؛
 ۳. وجود آن در یک اصل منسوب به یکی از اصحاب اجماع؛
 ۴. درج آن در یکی از کتبی که به امام عرضه شده و ایشان بر آن صحه گذاشته‌اند؛
- مانند: کتاب عبیدالله حلبی که به امام صادق علیه السلام عرضه شد.

۱. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۳۷ و نیز: ج ۳، ص ۲۲.

۳. فائق المقال فی الحدیث والرجال، ص ۲۴.

۵. اخذ آن روایت از یکی از کتبی که بین علمای سلف مورد وثوق و اعتماد بوده است؛ خواه مؤلف آن امامی باشد یا غیر امامی.^۱

از این جاست که صاحبان کتب اربعه، احادیثی را «صحیح» شمرده‌اند که طبق ملاک متأخران، از احادیث «ضعیف» به شمار می‌روند، که البته پرداختن به این موضوع مجال دیگری می‌طلبد. حاصل این‌که، امثال شیخ طوسی رحمته الله از تقسیم حدیث به «ضعیف» و «صحیح» آگاه بوده و طبق معیارهای خویش از این دو اصطلاح در نقد و بررسی احادیث بهره برده است. برای نمونه، شیخ در نقد حدیثی در باب «علامة اول یوم من شهر رمضان» می‌نویسد:

وَهَذَا الْحَبْرُ لَا يَصِحُّ الْعَمَلُ بِهِ مِنْ وُجُوهِ أَحَدِهَا أَنَّ مَتْنَ هَذَا الْحَبْرِ لَا يُوجَدُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأُصُولِ الْمُصَنَّفَةِ وَإِنَّمَا هُوَ مَوْجُودٌ فِي الشَّوَادِ مِنَ الْأَخْبَارِ وَمِنْهَا أَنَّ كِتَابَ حَذِيفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَرَى عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ وَهُوَ كِتَابٌ مَعْرُوفٌ مَشْهُورٌ فَلَوْ كَانَ هَذَا الْحَبْرُ صَحِيحًا عَنْهُ لَصَمَّنَهُ كِتَابَهُ وَمِنْهَا أَنَّ هَذَا الْحَبْرَ مُخْتَلَفٌ الْأَلْفَاظِ مُضْطَرِبُ الْمَعَانِي أَلَّا تَرَى أَنَّ حَذِيفَةَ تَارَةً يَزْوِيهِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله وَتَارَةً يَزْوِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله بِإِلَّا وَاسْطَئَةٍ وَتَارَةً يُفْتِي بِهِ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ وَلَا يُسْنِدُهُ إِلَى أَحَدٍ وَهَذَا الصَّرْبُ مِنَ الْإِخْتِلَافِ مِمَّا يُضَعِّفُ الْإِعْتِرَاضُ بِهِ وَالتَّعْلُقُ بِمِثْلِهِ وَمِنْهَا أَنَّهُ لَوْ سَلِمَ مِنْ جَمِيعِ مَا ذَكَرْنَاهُ لَكَانَ خَبْرًا وَاحِدًا لَا يُوجِبُ عِلْمًا وَلَا عَمَلًا وَأَخْبَارُ الْأَحَادِ لَا يَجُوزُ الْإِعْتِرَاضُ بِهَا عَلَى ظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَالْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا وَ لَوْ سَلِمَ مِنْ ذَلِكَ أَيْضًا كُلِّهِ لَمْ يَكُنْ فِي مَضْمُونِهِ مَا يُوجِبُ الْعَمَلَ بِهِ عَلَى الْعَدَدِ دُونَ الْأَهْلَةِ.^۲

با تأمل در سخن شیخ می‌توان فهمید که از نظر ایشان، برخی از شرایط صحت حدیث عبارتند از:

۱. وجود متن حدیث در اصول مصنف زمان ایشان؛
۲. قلمداد نشدن آن حدیث جزء اخبار شاذ؛
۳. وجود آن حدیث در یکی از کتب معروف، مانند کتاب حذیفه بن منصور؛
۴. مختلف الالفاظ و مضطرب المعانی و الإسناد نبودن آن؛
۵. اگر جزء اخبار واحد باشد، نباید با اخبار متواتر یا ظاهر قرآن در تعارض باشد؛
۶. معارض نبودن آن با عقل و حقایق بدیهی.

۱. الوافی، ج ۱، صص ۲۲-۲۴.

۲. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۶۶.

شایان ذکر است، عالمانی چون شیخ کلینی، شیخ صدوق و یا شیخ طوسی که به صحت روایات کتب خویش مدعی شده‌اند، از کسانی بودند که در گزینش اخبار، دقت و احتیاط شدیدی داشتند و روایات موجود در کتب ایشان، طبق ملاک‌ها و معیارهای مرسوم زمان آن‌ها، جزء روایات صحیح به شمار می‌رود. و نیز با توجه در مقدمه کتاب *استبصار* شیخ طوسی، می‌توان فهمید که ایشان تا چه اندازه برای روایات وارده از معصومان علیهم‌السلام اهمیت قائل بوده‌اند و تا جایی که امکان داشت، روایتی را کنار نمی‌گذاشته‌اند، حتی اگر مجبور به تأویل آن روایت شوند. با وجود این، پس چرا محققان متأخر با سنجش روایات *کافی*، *فقیه* و *تهذیب* بر اساس ملاک‌های متأخران حکم به ضعف بخش عمده‌ای از روایات کتب اربعه کرده و به راحتی آن‌ها را کنار می‌گذارند غافل از این که هر عصری، ملاک‌ها و معیارهای مخصوص و مرسوم خودش را دارد و آن ملاک‌ها قابل استفاده در عصرهای دیگر نیست.

برای مثال، شیخ کلینی با گردآوری قرائن متقن، به صدور حدیث از معصوم، وثوق و اعتماد حاصل کرده و آن را در کتاب خویش وارد نموده، ولی در گذر زمان، آن قرائن از بین رفته است؛ پس محقق متأخر نباید به خودش اجازه دهد که با ملاک‌های عصر حاضر و بدون دست‌رسی داشتن به آن قرائن، کتب اربعه را مورد تردید قرار داده و صحت بخش عمده‌ای از روایات آن‌ها را زیر سؤال ببرد حتی می‌توان ادعا کرد که محمدون ثلاثه اول در گزینش اخبار صحیح از محققان متأخر، بسیار محتاط‌تر و عالم‌تر به روایات و نیز به زمان صدور نزدیک‌تر بوده‌اند. و نباید فراموش کرد که یکی از علل از بین رفتن *اصول اربعه* و خیلی از نگاه‌شسته‌های حدیثی دیگر، به وجود آمدن کتب اربعه بوده است؛ هر چند کتب اربعه، گنجینه قوی روایات شیعه به حساب آمده و خیلی از روایات اصول و کتب مذکور را در بر دارد، ولی خواه یا ناخواه باعث به فراموشی سپردن آن اصول و کتب حدیثی شده است و لذا احادیثی در آن‌ها بوده که به تشخیص شیخ کلینی، شیخ صدوق و یا شیخ طوسی ضعیف بوده، ولی شاید در معیار متأخران جزء احادیث صحیح به شمار می‌آمده است. پس وقتی محقق حکم به صحت تنها بخشی از کافی نموده و بقیه را طرد می‌کند بعید نخواهد بود که در گذر زمان، بخش عمده‌ای از آن روایات که به عقیده محقق ضعیفند، به فراموشی سپرده شود.

مسند

«فَأَوَّلُ مَا فِيهِ أَنَّهُ مُرْسَلٌ مَّقْطُوعُ الْإِسْنَادِ وَمَا هَذَا حُكْمُهُ لَا يُعَارِضُ بِهِ الْأَخْبَارُ الْمُسْنَدَةَ».^۱

«مسند» حدیثی است که سند آن تا به معصوم متصل باشد؛^۲ به عبارت دیگر، از سلسله سند آن، هیچ یک از روایات ساقط نشده باشد، به طوری که هریک از راویان از راوی پیشین خود روایت را اخذ کند و همین طور تا معصوم ادامه یابد.^۳ و یا به طور کلی، «مسند» حدیثی است که جمیع راویان آن مذکور باشند.^۴ با تفکر در نمونه‌های به کار رفته در استبصار شیخ طوسی، به راحتی می‌توان فهمید که اصطلاح «حدیث مسند» بر ایشان پوشیده نبوده و در نقل یا نقد احادیث، بسیار از آن بهره برده است.^۵

رفعه

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ...».^۶

هرچند «رفعه» اصطلاح نیست، ولی هر جا شیخ در نقل روایتی آن را به کار برده اند آن روایت، مرفوع می‌باشد. بنابراین شاید اصطلاح «مرفوع» پس از دوران شیخ طوسی به وجود آمده باشد، اما نمی‌توان لفظ «رفعه» را در ایجاد این اصطلاح درایه‌ای، بی‌تأثیر انگاشت.

شاذ

«فَهَذَا خَبْرٌ شَاذٌ شَدِيدُ الشُّذُوزِ وَإِنْ تَكَرَّرَ فِي الْكُتُبِ فَإِنَّمَا أَضَلُّهُ يُونُسُ عَنْ

۱. همان، ج ۱، ص ۷۶ و ج ۲، ص ۱۰۳ و ص ۲۳۳.

۲. الرواشح السماوية، ص ۱۹۸: الرعاية في علم الدراية، ص ۹۶.

۳. نهاية الدراية، ص ۱۸۶.

۴. أصول الحديث، ص ۹۷.

۵. به فرموده شهید در الرعاية، این اصطلاح بیشتر برای پیامبر ﷺ استفاده می‌شود (الرعاية في علم الدراية، ص ۹۶). حاکم در معرفة علوم الحديث در تعریف «حدیث مسند» و شرایط آن چنین آورده است: «المسند من الحديث أن يرويه المحدث عن شيخ يظهر سماعه منه لسن يحتمله و كذلك سماع شيخه من شيخه إلى أن يصل الإسناد إلى صحابي مشهور إلى رسول الله ﷺ و من شرائط المسند أن لا يكون موقوفا ولا مرسلا ولا معضلا ولا في روايته مدلس، وأن لا يكون في إسناده أخبرت عن فلان ولا حدث عن فلان ولا بلغني عن فلان ولا رفعه فلان ولا أظنه مرفوعا وغير ذلك ما يفسد به» (معرفة علوم الحديث، ص ۱۷ و ۱۹). همان گونه که مشاهده می‌شود حاکم، سماع را در «حدیث مسند» شرط دانسته است.

۶. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۲۱۵.

أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَمْ يَرَوْهُ غَيْرُهُ وَقَدْ اجْتَمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَى تَرْكِ الْعَمَلِ بظَاهِرِهِ وَمَا يَكُونُ هَذَا حُكْمَهُ لَا يُعْمَلُ بِهِ»^۱.
 «فَلَا يَنَافِي مَا قَدَّمَ نَاهُ لِأَنَّ هَذَا الْحَبْرُ شَادٌّ وَمَا قَدَّمَ نَاهُ مُطَابِقٌ لِلْأَخْبَارِ كُلِّهَا»^۲.
 «فَهَذَا حَبْرٌ شَادٌّ مُخَالِفٌ لِغُثَيَا أَصْحَابِنَا»^۳.

نادر

«فَهَذَا الْحَبْرُ شَادٌّ نَادِرٌ»^۴.

«شاذ» حدیثی است که راوی ثقه‌ای، آن را مخالف روایت جماعتی نقل کرده است؛ بنابراین، به اعتبار تعارض با حدیث مشهور، شاذ نامیده شده است.^۵ و نیز بیشتر علمای شیعه، حدیث شاذ را مخالف مشهور، و مترادف با «نادر» گرفته‌اند؛^۶ و «حدیث مشهور»، حدیثی است که به سبب نقل آن از طریق راویان بسیار، نزد محدثان شایع باشد.^۷

با دقت در نمونه‌های مذکور و نیز سایر موارد موجود در *تهذیب* می‌توان دریافت، از نظر شیخ طوسی حدیث شاذ و نادر حدیثی است که یک راوی، آن را مخالف روایت تعداد کثیری از راویان نقل کند، و یا حدیثی است که مخالف فتوا و اجماع مشهور علما باشد، که این دیدگاه بسیار به حدیث شاذ و نادر مصطلح در درایه نزدیک است.

موقوف

«... أَنَّ الْحَبْرَ الْأَخِيرَ مَوْقُوفٌ غَيْرُ مُسْنَدٍ وَلَا يُعْتَرَضُ بِمِثْلِهِ عَلَى الْأَخْبَارِ الْمُسْتَدَّةِ»^۸.
 با توجه به این که این حدیث از معصوم روایت شده است، می‌توان دریافت که منظور شیخ از کلمه «موقوف» آن اصطلاح مرسوم در درایه نیست، بلکه همان گونه که از قرائن کلام ایشان نیز مشخص می‌شود مقصود، حدیث غیرمسند که در سند آن وقفه

۱. همان، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۵ و ج ۳، ص ۱۹۸.

۵. *الرعاية في علم الدراية*، ص ۱۱۵: *الرواشح السماوية*، ص ۲۴۲.

۶. *رك: الرعاية في علم الدراية*، ص ۱۱۵؛ *وصول الأخبار إلى أصول الأخبار*، ص ۱۰۸؛ *دراسات في علم الدراية*، ص ۵۳؛ *نهاية الدراية*، ص ۲۲۰ و دیگران.

۷. *الرعاية في علم الدراية*، ص ۱۰۵.

۸. *الإستبصار فيما اختلف من الأخبار*، ج ۲، ص ۳۲۴.

وجود دارد، می‌باشد. شایان ذکر است، برخی از اصطلاحات درایه‌ای نزد متقدمان (همچون شیخ طوسی)، آن‌طور که متأخران در کتب خود تعریف کرده‌اند، نیست، بلکه گاهی تنها معنای لغوی مد نظر ایشان بوده و یا اصلاً تعریفی متفاوت از تعریف متأخران داشته است.

مرسل

«أَنَّ هَذَا الْخَبَرَ مُرْسَلٌ لِأَنَّ ابْنَ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ عَنْ رَجُلٍ^۱.
 «لِأَنَّ هَذَا خَبَرٌ مُرْسَلٌ لَمْ يُسْنِدْهُ إِلَى إِمَامٍ»^۲.

اصطلاح «مرسل» در درایه به دو معنای «خاص» و «عام» به کار می‌رود^۳ با دقت در کلام شیخ در موارد مذکور و نیز گونه‌های دیگر موجود در تهذیبین، می‌توان فهمید که مقصود ایشان از مرسل، همان معنای عام است.

مضطرب:

«هَذَا الْخَبَرَ مُخْتَلِفٌ الْأَلْفَاظِ مُضْطَرِبٌ الْمَعْنَى أَلَا تَرَى أَنَّ حُدَيْفَةَ تَارَةً يَزُويهِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَارَةً يَزُويهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَلَا وَاسِطَةَ وَتَارَةً يُفْتِي بِهِ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ وَلَا يُسْنِدُهُ إِلَى أَحَدٍ وَهَذَا الضَّرْبُ مِنَ الْإِخْتِلَافِ مِمَّا يُضَعِّفُ الْإِعْتِرَاضَ بِهِ وَالتَّعَلُّقَ بِمِثْلِهِ»^۴.

«مضطرب» حدیثی است که از جهت متن یا سند، به‌طور گوناگون نقل شده باشد.^۵ با دقت در کلام شیخ می‌توان به هر دو قسم از این نوع پی برد؛ بدین صورت که عبارت: «مُخْتَلِفٌ الْأَلْفَاظِ مُضْطَرِبٌ الْمَعْنَى» به اضطراب در متن^۶ و عبارت: «أَلَا تَرَى أَنَّ حُدَيْفَةَ تَارَةً يَزُويهِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَارَةً يَزُويهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَلَا وَاسِطَةَ وَتَارَةً يُفْتِي بِهِ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ وَلَا يُسْنِدُهُ إِلَى أَحَدٍ» به اضطراب در سند اشاره دارد.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۲۶.

۳. نک: الرعاية في علم الدراية، ص ۱۳۶.

۴. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۶۶.

۵. الرعاية في علم الدراية، ص ۱۴۶.

۶. شایان ذکر است که شاید در ابتدا به نظر برسد که این عبارت نیز دال بر اضطراب در سند است، ولی با بررسی دقیق موضعی که شیخ آن را به کار برده است، خلاف این مطلب اثبات می‌شود (رک: الاستبصار في ما اختلف من الاخبار، ج ۲، ص ۶۶ و ۶۵، باب علامة أول يوم من شهر رمضان، ح ۱۳-۱۷).

مفصل و مجمل

«هَذَا الْخَبْرَانِ مُجْمَلَانِ وَالْحُكْمُ بِالْمُفْصَلِ أَوْلَى مِنْهُ بِالْمُجْمَلِ وَلَا يُنَافِي ذَلِكَ»^۱.
«وَهُوَ مُجْمَلٌ يَخْتِاجُ إِلَى بَيَانٍ فَإِذَا كُنَّا قَدْ رَوَيْنَا الْأَحَادِيثَ الْمُفْصَلَةَ الْمُبَيَّنَةَ...»^۲.

مبین

«فَجَاءَ هَذَا الْخَبْرُ مُبَيَّنًا مَشْرُوحًا دَالًّا عَلَى أَنَّ الْأَمْرَ بِالْوُضُوءِ مِنْهُ إِتْمَا كَانَ لِضَرْبٍ مِنَ
الِاسْتِحْبَابِ دُونَ الْإِيجَابِ»^۳.

اگر متن حدیث به گونه‌ای باشد که دلالت آن بر معنای مقصود واضح نباشد، آن را «حدیث مجمل» می‌گویند.^۴ و در مقابل آن حدیث «مبیین» قرار دارد. همان گونه که مشاهده می‌شود، شیخ برای حل تعارض ظاهری دوروایت، به رابطه اجمال و بیان بین آن‌ها اشاره کرده است.

عام

«فَلَا يُنَافِي مَا قَدَّمَناهَ مِنَ الْأَخْبَارِ لِأَنَّ الْأَخْبَارَ الَّتِي قَدَّمَناهاَ عَلَى صَرْبَيْنِ صَرَبَتْ مِنْهَا
عَامَّةٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَذَلِكَ يَدْخُلُ فِيهَا الْحَيَوَانُ وَغَيْرُهُ فَلَا يَجُوزُ تَخْصِيصُهَا بِخَبَرٍ وَاحِدٍ»^۵.

مختلف

گاهی این اصطلاح بر احادیث متعارض، اطلاق می‌شود.^۶ شیخ طوسی نیز نام کتاب خود را که حل تعارض میان اخبار می‌باشد، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار* گذاشته است.

اصطلاحاتی که مورد اشاره قرار گرفته است

با تأمل در کلام شیخ طوسی در ذیل برخی از روایات، می‌توان به برخی اصطلاحات درایه‌ای نزد متأخران دست یافت و یا این اشارات را زمینه‌ساز به وجود آمدن آن اصطلاحات دانست. این نوع اصطلاحات عبارتند از:

۱. *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، ج ۲، ص ۱۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۹۲؛ ج ۳، ص ۲۲۶.

۴. *دراسات فی علم الدرایة*، ص ۶۷.

۵. *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، ج ۳، ص ۱۱۸؛ نیز ج ۱، ص ۲۶؛ ج ۳، ص ۲۶۱؛ ج ۴، ص ۲۳۸.

۶. *درایة الحدیث* (مدیر شانه‌چی)، ص ۱۰۸.

مشهور،^۱ مصحف،^۲ معروف،^۳ متفرد،^۴ متروک^۵

الفاظ جرح و تعدیل در کتاب «الإستبصار»

برخی الفاظ جرح و تعدیل که در کتب درایه مورد بررسی قرار گرفته است، در *استبصار* نیز به چشم می خورد، عبارتند از:

مجهول،^۶ ضعیف،^۷ عامی،^۸ متروک الحدیث،^۹ ثقة،^{۱۰} شیخ،^{۱۱} من اصحابنا،^{۱۲} صاحب.^{۱۳}

طرق تحمل حدیث در اسناد کتاب استبصار

بنا به تصریح برخی از محققان درایة الحدیث، الفاظی مانند: *اخبیرنا*، *انبأنا* و... پس از قرن دوم نزد علمای حدیث، به معنای اصطلاحی آن‌ها در علم الحدیث و درایه به کار رفته است؛ لذا وقتی محدثی پس از قرن دوم در سند روایتی از «اخبیرنا» استفاده می کند، این لفظ حکایت از «قرائت» دارد و نباید آن را به معنای لغوی آن در نظر گرفت.^{۱۴} برخی از اشارات به طرق تحمل حدیث که در اسناد *استبصار* به چشم می خورد، عبارتند از: *سما*،^{۱۵} *قرائت*،^{۱۶} *مناوله*،^{۱۷} *کتابت*،^{۱۸} و *جاده*.^{۱۹}

۱. *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۸۷؛ ج ۲، ص ۴۹.

۳. همان، ص ۹۲.

۴. همان، ج ۳، ص ۹۵.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۲۱ و ص ۴۷۵.

۶. *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ج ۲، ص ۷۶.

۷. همان، ج ۱، ص ۴۰، ۴۸ و ۳۷۲.

۸. همان، ج ۱، ص ۴۸؛ ج ۲، ص ۳۰۵.

۹. همان، ج ۱، ص ۳۳.

۱۰. ج ۳، ص ۹۵.

۱۱. همان، ج ۳، ص ۱۳.

۱۲. ج ۱، ص ۹۳.

۱۳. ج ۲، ص ۲۰۱. برای آگاهی بیشتر با الفاظ جرح و تعدیلی که شیخ طوسی از آن‌ها استفاده کرده به کتاب *رجال* ایشان مراجعه شود.

۱۴. *درایة الحدیث* (نقیسی)، ص ۲۹۸.

۱۵. *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ج ۱، ص ۶ و ص ۹.

۱۶. همان، ج ۲، ص ۵۵؛ ج ۳، ص ۱۴۰. شایان ذکر است که لفظ «اخبیر» برای «قرائت» اصطلاح شده است (*درایة الحدیث* نقیسی، ص ۳۰۲).

۱۷. همان، ج ۴، ص ۱۷۹.

۱۸. همان، ج ۲، ص ۵۱.

۱۹. همان، ج ۱، ص ۱۹۱.

بررسی آثار اصحاب ائمه علیهم السلام

همان گونه که بسیاری از دانشیان حدیث گوش زد کرده‌اند، علم الحدیث در ابتدا به علمی اطلاق می‌شده که همه شاخه‌های کنونی علم الحدیث را در برداشته است.^۱ لذا اکثر آثار علم الحدیثی متقدمان از اصحاب ائمه علیهم السلام و علمای شیعی، به این عنوان (علم الحدیث) نام بردار بوده‌اند. بنابراین، اجمالاً در این که اصحاب ائمه علیهم السلام تألیفاتی در زمینه علوم حدیث داشته‌اند شکی نیست، ولی این که چه مباحثی را در کتب خود مطرح کرده‌اند، مدرک مشخصی وجود ندارد. البته بعید نیست که با توجه به آنچه ذکر شد، برخی از کتاب‌ها در زمینه علم «درایه» بوده باشد، زیرا نمی‌توان پذیرفت که امثال شیخ طوسی اولین بار این الفاظ را جعل و در اعتبارسنجی احادیث استفاده کرده باشند؛ گرچه رساله مستقلی در این باره به دست ما نرسیده باشد. برای تقویت نظریه مذکور، به برخی از آثار اصحاب ائمه علیهم السلام در زمینه علم الحدیث که در کتب رجالی به ایشان نسبت داده شده است اشاره می‌گردد:

«الأصول فی الروایة علی مذهب الشیعة» از ابان بن تغلب،^۲ «طرق الحدیث المروی فی الصحابی» از حسن بن احمد بن قاسم،^۳ «کتاب اختلاف الحدیث»، «کتاب علل الحدیث»، «کتاب معانی الحدیث و التحریف» و «کتاب تفسیر الحدیث» از أحمد بن محمد بن خالد البرقی،^۴ «اختلاف الحدیث» از محمد بن ابی عمیر^۵ و «علل الحدیث» و «اختلاف الحدیث» از یونس بن عبدالرحمن.^۶

شایان ذکر است، قول اقتباس مطلق اصطلاحات درایه‌ای توسط شهید ثانی از اهل سنت که برخی آن را مطرح نموده‌اند،^۷ با توجه به بررسی اصطلاحات درایه‌ای موجود در کتب متقدم حدیثی شیعه در مباحث گذشته، قابل تأمل است؛ گویا این مسئله از آن جا به ذهن گوینده متبادر شده است که چون اهل سنت در کتاب‌های موجود درایه،

۱. رسائل فی درایة الحدیث، ص ۱۲.

۲. فهرست ابن الندیم، ص ۲۷۶.

۳. همان، ص ۶۵.

۴. همان، ص ۷۷؛ فهرست کتب الشیعة وأصولهم، ص ۵۲.

۵. رجال النجاشی، ص ۳۲۷.

۶. همان، ص ۴۴۷؛ فهرست کتب الشیعة وأصولهم، ص ۵۱۱.

۷. معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۳۷۲.

نسبت به شیعه پیش قدم بودند، پس شهید باید تمام اصطلاحات درایه‌ای را از ایشان گرفته باشد. اما قول بهتر آن است که شهید ثانی برخی از اصطلاحات اهل سنت را اخذ کرده و با بررسی کاربردهای این اصطلاحات در شیعه، به بومی‌سازی این اصطلاحات پرداخته است. این که شهید در این بومی‌سازی چه مقدار موفق بوده و یا چه قدر فرصت داشته است، مسئله‌ای دیگر است.

نتیجه‌گیری

معصومان علیهم‌السلام از اولین کسانی بودند که توجه به معیارهای سنجش حدیث را به پیروان خویش گوشزد کردند. استفاده از اصطلاحات حدیثی نیز در لسان ائمه علیهم‌السلام رایج بوده است. پس از ایشان، مؤلفان کتب اربعه حدیثی شیعه، از مباحث و اصطلاحات درایه‌ای موجود در آن دوران بهره برده‌اند که نمونه شاخص آن، کتاب *استبصار* شیخ طوسی است. هرچند در حال حاضر، اولین کتاب درایه‌ای چاپ شده شیعه *الرعاية* شهید ثانی است، ولی وجود اسامی کتب درایه‌ای شیعه در فهرست شیخ طوسی و نجاشی و نیز وجود اصطلاحات حدیثی در متون احادیث و کتاب‌های حدیثی شیعه، نشان از وجود این دانش در میان شیعیان است که البته تألیفات مستقل درباره آن، اکنون در دست رس نیست. بر این اساس، نظریه اقتباس مطلق اصطلاحات درایه‌ای توسط شهید ثانی از اهل سنت، قابل قبول نبوده، ابداع دانش درایه در شیعه توسط ایشان، پذیرفتنی نیست، بلکه نظریه بهتر آن است که شهید ثانی تلاش کرده مجموعه مباحث درایه‌ای موجود در شیعه را در قالب کتابی مستقل درآورد و در این کتاب، از دیدگاه‌های اهل سنت نیز استفاده فراوانی کرد، اما تلاش کرد که اصطلاحات را بومی کند.

کتاب نامه

- الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- اصول الحدیث، عبدالهادی فضلی، بیروت: مؤسسة أم القرى للتحقیق والنشر، سوم، ۱۴۲۱ق.
- أضواء علی الصحیحین، محمد صادق نجمی، تحقیق: یحیی کمالی البحرانی، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۹ق.
- بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- تاج العروس، محمد مرتضی زبیدی، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق،
- تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- التوحید، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- الحدیث النبوی بین الروایة والدراية، جعفر سبحانی، اول، قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، ۱۴۱۹ق.
- دراسات فی علم الدراية، علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات سمت، سوم، ۱۳۸۹ش.
- درایة الحدیث، کاظم مدیرشانه چی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، سوم، ۱۳۸۲ش.
- درایة الحدیث، شادی نفیسی، تهران: انتشارات سمت، پنجم، ۱۳۹۱ش.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، آقابزرگ طهرانی، تهران: کتابخانه اسلامیة تهران، ۱۴۰۸ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفه، ششم، ۱۳۶۵ش.
- رسائل فی درایة الحدیث، ابوالفضل حافظیان بابلی، قم: بی نا، ۱۳۸۲ش.
- الرعاية فی علم الدراية، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، دوم، ۱۴۰۸ق.
- الرواشح السماوية، محمد باقر بن محمد میرداماد، تحقیق: غلامحسین قیصریه ها و نعمة الله جلیلی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.

- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، بی تا.
- العدة فی أصول الفقه، محمد بن حسن طوسی، قم: چاپخانه ستاره قم، ۱۴۱۷ق.
- فائق المقال فی الحدیث والرجال، احمد بن عبدالرضا بصری، تحقیق: غلامحسین قیصریه ها، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
- فضائل أهل البيت علیهم السلام، محمد حیاة انصاری، بی جا: به خط مولف، بی تا.
- فهرست ابن الندیم، محمد بن اسحاق بن ندیم، تحقیق: رضا تجدد، بی جا: بی نا، بی تا.
- فهرست كتب الشيعة وأصولهم، محمد بن حسن طوسی، قم، ۱۴۲۰ق.
- فهرستگان نسخ خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، علی صدراپی خویی و همکاران، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۷.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق،
- کتاب سلیم بن قیس هلالی، سلیم بن قیس هلالی، تحقیق: محمدانصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، بیروت: دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- مختصرة التذكرة بأصول الفقه، محمد بن محمد بن نعمان، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
- مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، قم، ۱۴۰۸ق.
- مستدرکات أعيان الشيعة، سید حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، محمود عبدالرحمن عبدالمنعم، قاهره: دارالفضيلة، بی تا.
- معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی، بی تا.
- معرفة علوم الحدیث، حاکم نیشابوری، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربی فی دارالآفاق الجديدة و تصحیح السيد معظم حسین، بیروت: دارالآفاق الحدیث، چهارم، ۱۴۰۰ق.
- مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم: دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۱۳ق،

- نه‌ایه‌ الدرایه، سید حسن صدر، تحقیق: ماجد الغریاوی، قم: نشر‌المشعر.
- الوافی، فیض کاشانی، تحقیق: الحسینی ضیاء‌الدین تحقیق و تصحیح و مقابله، اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمومنین علی علیه‌السلام، ۱۴۰۶ق.
- الوجیزه فی علم‌الدرایه، محمد حسین بهاء‌الدین عاملی (شیخ بهایی)، ایران، ۱۳۱۹ق.
- وصول‌الأخبار إلی أصول‌الأخبار، حسین بن عبد‌الصمد عاملی (والد شیخ بهایی)، تحقیق: عبد‌اللطیف کوه‌کمری، مجمع‌الذخائر‌الإسلامیه، ۱۴۰۱ق.